حسن عبدالعلیزاده

چکیده

یکی از مهم‌ترین دستوردهای عروض جدید، استفاده از واحد اوایی (هجا) به
جا یا واحدهای «سب»، (و)، و «فصله» است که در عروض قدیم، مورد استفاده
قرار می‌گرفت. «هجا» از دو واحد اوایی کوچکتر بناهای «صامت» و «مصوت»
تشکیل شده، براساس تعداد و نحوه ترکیب این واحدهای در آن، به دو نوع تخمین
می‌شود. با اندکی آمیختگی در تخمین‌بندی رایج هجاها و کتیبه‌های آنها در عروض
معاصر، می‌توان به افتخارهای جدیدی دست یافته که گاهی یا به‌خاطر کرشی، در
تعریز است. قوانین ریاضی نیز که بنای عروض پر آن است، صحت پایه‌های
جدید را اثبات می‌کند. در مقالاتی حاضر، ابتدا مباحث معمول مربوط، مورد مطالعه قرار
گرفته. تعریف و اصول به ظاهر قطعی واحدهای اوایی، استخراج و بر اساس
قوانین ریاضی، با یک‌دیگر مقایسه شده‌اند. در این تحقیق، می‌باید هنگام
تعمیم دقیق کتیبه‌ها و تخمین‌بندی صحیح انواع آن، به سوالات زیر نیز به
صورتی استادی‌الی پاسخ داده شود: 1. آیا «صامت» ها نیز مثلاً «مصوت»، ها برابر
امتداد هستند یا خیر؟ اگر ادامه اندما هستند، این امتداد به چه میزان است و آیا
امتداد «مصوت» ها نیز مثل «مصوت» ها متفاوت است؟ 2. آیا فرض نواری کتیبه‌های
یک هجا بالین، با کتیبه دو هجا کوتاه، صحیح است؟ 3. آیا کتیبه دو هجا
کتیب با کتیبه دو هجا بالین و یک هجا کوتاه، یکسان است؟

واژه‌های کلیدی: کتیبه، صامت، مصوت، هجا، عروض.

* دانشجویی دکتری زبان و ادبیات فارسی (توپردنده مسئول)
abdollahzadeh88@ms.tabrizu.ac.ir

** استاد زبان و ادبیات فارسی
madancan@tabrizu.ac.ir

*** استاد زبان و ادبیات فارسی
assadollahvahed@yahoo.com

تاریخ دریافت مقاله: 91/12/23
تاریخ پذیرش مقاله: 94/9/28

مجلهٔ شعری‌زهی‌هی (پوستان ادب) دانشگاه شیراز
سال هشتم، شماره دوم، تابستان 1395، ص: 28
1. مقدمه

یکی از دستوردهای مهم عروض جدید، تغییر جاودانی است. سبب و فاصله‌ها که قرنهای ممدادی در شعر فارسی برای تعقیب شعر در قالب افعال عوضی به کار می‌رودند، تدریجی جای خود را به "هجا" داده‌اند. با این که قطعه‌بندی انواع "هجا" به کلیتت زبان کامل تر شد، هنوز هم عروضیان در خصوص انواع هجاهای موجود در زبان فارسی، اتفاق نظر ندارند; برخی به دو، برخی به سه و غیره دیگر به چهار نوع هجا افتاده می‌دارند و این مسئله از اختلافات حیاتی در مباحث عروضی است. از سوی دیگر، می‌دانیم که هجاها متشکل از "صامت" و "صوتی" هستند و سنجش دقیق کمیت "هجاها" به سنجش کمیت "صامت" و "صوتی" بستگی دارد: اما تا به حال در خصوص میزان دقیق امتداز "صامت"، هم طبقی در کتاب‌های عروض تبادل‌های و این مسئله، سنجش دقیق "هجاها" را با مشکل می‌کند.

مشکل می‌شود در عروض جدید آن است که که مسئله این که بعضی از پیش‌فرض‌های رایج در آن - که مستقیماً با کمیت "صوتی" و "چهار جاودان" از دقت کامل برخورد نمی‌شود و همچنین تعریف اصلی اصطلاح در عروض مورد استفاده قرار می‌گیرند: ازجمله‌ی آنها، نسایی کمیت "یک هجاوی بلند" با کمیت "ده هجاهای کوتاه" و نسایی کمیت "یک هجاوی کوتاه" با کمیت "یک هجاوی بلند" و یک هجاوی کوتاه است. در مقالاتی حاضر، تلاش شده است "کمیت صامت" با استفاده از قواعد قطعی ریاضی که عروض نیز می‌شود بر آن است، مورد سنجش قرار گیرد و ضمن بررسی و نقد کمیت سنجی رایج "هجاهای" و انواع آن، به تفسیری صحتی از انواع هجاوی اساس تفاوت کمیت آنها اشاره شود و در حالی درست این تفسیری نبود "کشیده" برای جایگزینی آنها در شعر عروضی- که نمایانی برای محاسبه سنجش بود، هجاهای بلند و بکره را هم و نقد مدل‌بندی راه‌های رایج در عروض معاصر، آخرین مرحله‌ی این مقاله را تشکیل می‌دهد.

1.1. یپشنهال پژوهش

تا به حال کتاب‌ها و مقالات مختلف در خصوص مباحث عروضی و واحد‌های آیی منتشر شده‌اند. در زن شعر فارسی (۱۳۴۵) از پروفسور ادامی از تفسیرنگ‌اندیشان کتاب‌ها در این جهت که در پیش‌بینی از آن، مؤولف به تعیین واحد‌های هجاهای و ذکر
خخصوصیات آنها پرداخته است. در کتاب‌های دیگری مثل ورن و قابی در شعر فارسی (۱۳۸۰) تا ۱۳۸۷ (۱۳۷۷ تا ۱۳۸۴) از سیرست شمسا؛ ورن و قابی در شعر فارسی (۱۳۸۰) تا ۱۳۸۷ (۱۳۷۷ تا ۱۳۸۴) از ایرج کابلی و می‌آی آیبی و جراح گلیان و نایینی هنرکاد از مؤلفان، به تعریف واحدهای آوازی و قرار دادن نکاتی به پیش‌فرض‌های اولیه‌ای بین مجموعه‌ای از جمله جنده مقاله از پرویز ناتال خانلری در مجموعه مقالات درباره وزن شعر: (۱۳۷۴) «اختیارات شاعرانی» و مقالات وزن شعر فارسی (۱۳۸۰) در دو اثر حسن تجربی، مقاله وزن کلمه در فارسی (۱۳۸۲) از خسرو فرشیدور و مقایسه امدادهای و مصوت‌ها در فارسی گفتناری، شعر رسما و شعر عام‌مانه فارسی (۱۳۸۳) از امید طیب‌زاده نیز همه یا بخشی از این مطالعه به عنوان مقدمات و وردی به بحث اصلی مقاله مورد بررسی قرار گرفته‌اند. اما تقریباً در همه‌ای از دستی‌ای، غیر از اختلافی که در تعریف و تقسیم‌بندی انواع هجا مشهور است، در خصوص پیش‌فرض‌های اصلی، نظر متفاوتی دیده نمی‌شود و همگی بر این پیش‌فرض‌ها صحیح گذاشته‌اند.

۳. تعریف «صامت» و «مصوت»

أواهای زبان فارسی را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد.

۱. گروه اول آواهای هستند که می‌توانند در آغاز و اوازه، واقع شوند. اعضای این گروه را هم‌خوان (صامت) می‌نامیم.

۲. گروه دوم شامل آواهای است که در ابتدای واژه واقع نمی‌شوند. اعضای این گروه را واک (مصوت) می‌نامیم. (۱۳۸۳: ۲۷)

شیخی این مفاهیم را به شکل دیگری تعریف می‌کند: در زبان فارسی، رسما مصوت داریم: ها،ه و هم مصوت کوته‌های ها و ه، و مصوت آنها به صدر: د. ا. ی. پیشی اصوات زبان را صامت، به معنی دچار کوته، (شیخی، ۱۳۸۵: ۸)

۳. ۱. کتاب «صامت»

بر اساس استقصای نکرندگان تا حال در خصوص کتاب «صامت» در کتاب عرضی قدیم و جدید هیچ مطابق نوشته نشدند. حتی اگر این مطالعه به معنی برداشته بودن مسالمتی کتابی داشت، انباشته‌ها باشد، «برداشته» هنگام این کتاب‌ها به اهمیت زیادی برخوردار است، همچنان ناکافه و مناسب است.
2.3. کتیبه «مصور»‌ها

ابن سینا گوید: «هر مصور کوتاهی در کوچکترین زمان، واقع شود و هر مصور بلند»

در دور چندان آن، (ابن سینا، ۱۳۴۲: ۲۳)

و حیدریان کامیار نیز بر همین اساس، هر مصور بلند را در حرف به حساب می‌آورد: در وزن شعر فارسی، هر مصور بلند چون امتیاز داشته و برای رسیدن به کوتاه‌ترین زمان، واقع شود و هر مصور بلند.

است: دو حرف به حساب می‌آید. (حیدریان کامیار، ۱۳۸۰: ۲)

شمس‌النور نیز نظری مشابه همین دارد و در آوان‌پی (املا عروضی) مصور‌های بلند را دو بار منوی‌سازی یافته.

(درک: شمس‌النور، ۱۳۸۵: ۱۲)

اگرچه منشأ از کتیبه «مصور» در اینجا کتیبه آن در خوانش غالبی در عروض رسمی است، نه در لهجه‌های مختلف زبان فارسی، تغییر امتیاز «مصور» به ضرورت وزن یا قافیه‌های که به نوعی، عدول از کتیبه اصلی مصور است، به حث حاضر مربوط نمی‌شود.

4. تعریف «هجا»

گفتار: عبارت است از یک سلسله ارتباطات صوتی متواکل که به گوش شنوده می‌رسد: اما شنوده در این سلسله، قطعاتی تشخیص می‌دهد که به منزله‌های حلق‌هایی متفاوت زنجیره‌ای است. این حلق‌های را «هجا»‌ها یا "مقطع" می‌خوانیم. (خانلری، ۱۳۶۵: ۱۳۷)، خانلری حاصل دو هجا را اکتفا به ارتباط بین آن‌ها می‌خوانند: "قطعات که میان این سلسله وجود دارد، حاصل دو قسمت است و هر قسمت از این قسمت‌ها "هجا" یا "مقطع" واحدی است. (هیمن، ۱۳۷۲: ۱۳۷) و همچنین یک هجا را چنین باید کنن: "هجا در فارسی عبارت از یک رشته اولایی بهره‌ور است که از یک واکه و یک تا سه همخوان تشکیل می‌شود. (خانلری، ۱۳۷۲: ۱۳۷) نجویی تعریف هجا را بسیار مشکل و تفسیر ناامکان می‌داند و به تعریف صوری آن اتفاک می‌کند: "هجا از ترکیب یک مصور با یک یا چند صامت، به وجود می‌آید. (نجویی، ۱۳۷۲: ۳۵) و حیدریان کامیار تعریف دیگری از هجا ارائه می‌دهند که به بنیاد آن یکی دیگر از ویژگی‌های هجا است: هجا (بخش با مقطع) یک واحد گفتار است که با هر ضریبی هواه ریه به پیروان رادنه می‌شود. هر هجا دارای یک مصور است که دومین حرف هجا است. (حیدریان کامیار، ۱۳۸۰: ۵)
ابررسی نقد و چند بیشتر در کمیت صامت‌ها مصوت‌ها و هجاه‌های عرض فارسی

از نظر مشوکوالدینی، هجا کوتاه‌ترین زنجیره واجی یکی‌بارچه است که از لحاظ
اولی است راه برای تلفظ ممکن در زنجیره واجی وازه به عمد می‌توان مشخص
کرد. (مشوکوالدینی، 1385: 106)

با قری نیز تعیین براز هجا ذکر می‌کند: «در زبان فارسی، هجا به بخشی از
زنجیر کلیدی اطلاق می‌شود که از ترکیب یک واکه با یک یا دو سه و نه حروف تشکیل
شده باشد.» (باقری، 1387: 117) و: «کوچک‌ترین واحد آوایی مربوط به هجا
می‌خوانند.» (همان: 119)

اصلی‌ترین ویژگی‌های هجا براساس نظر عضویان و زبان‌شناسان عبارتند از:
1. هر هجا از یک مصوت و یک یا دو سه صامت تشکیل می‌شود. (نفی: 1386: 78)
2. تعادل هجاهای به تعادل مصوت‌ها سبب می‌شود. (نفی: 1387: 79)
3. شمسی، 1385: 111 و وحیدیان کامیار، 1380: 4 و باقری، 1387: 77

و از دوم هر هجا لزوماً مصوت است، به تعبیر دیگر، ابتدا به ساین‌ها می‌باشد است.
(نفی: 1387: 76 و شمسی، 1385: 9 و وحیدیان کامیار، 1385: 111)
4. مصوت‌های کوتاه هجاست. (نفی: 1383: 118 و وحیدیان کامیار، 1385: 119)
5. هر هجا در یکدم یا پانزده ادامه می‌شود. (شمسی، 1385: 111 و وحیدیان کامیار، 1385: 111)

در خصوص تعادل هجاهای نوع آنها، بین محققان اختلاف نظر وجود دارد.
خانلری معتقد است: «هجا و نزو فارسی بر آن است، از حیث که هیچدو
نوع دارد که یکی را هجای بلند و دیگری را هجای کوتاه می‌خوانند.» (خانلری، 1385: 113)
وحیدیان کامیار هجاهای دارهم نیز می‌داند: کوتاهی (دارای دو حرف)؛ بلندی (دارای
سه حرف) و کشیده (دارای چهار حرف). (درک و وحیدیان کامیار، 1383: 110 و 1380: 117)

اکثر نظریه‌دانان هجای تیره می‌گویند که C CVCC و CVC و CV بهره می‌گیرد که C
ساخت و V CVCC مصوت است (چه کوتاه و چه بلند).

مشکوک‌الدینی از نظر انتقادی هجاهای دارهم است می‌داند:
اف: هجای کوتاه: (V) و (CV)؛ ب: هجای متوسط: (VC) و (V)؛
(درک: مشکوک‌الدینی، 1385: 117)
و در توضیح این تفسیر بندی می‌نویسد: «در زبان فارسی از دیدگاه واژشناسی، هجا می‌تواند با مصوت آغاز شود؛ در حالی که از دیدگاه آویشناسی، هجا همواره با یک صامت، شروع می‌گردد.» (همان: 120)

شمسیا به وجود شش نوع هجا، معتقد است: «در زبان فارسی، شش نوع هجا با مقطع صوت وجود دارد؛ اما در شعر فارسی و با تعبیر دیگر در علم عروض، فقط با سه نوع هجا سر و کار داریم که ساختمان یا طرح آنها به شکل زیر است: 1. هجای مرکب از یک صامت و یک مصوت کوتاه (CV); 2. هجای مرکب از یک صامت و یک مصوت بلند (CV); 3. هجای مرکب از دو صامت و یک مصوت کوتاه بین آنها (CVC).»

از این سه نوع هجا، هجای نخست از نظر کمیت، کوتاه و دو نوع دیگر بلندند.

(شمسیا: 1385 و 9)

یا سه نوع دیگر را (CVCC و CVC) برمی‌شمارند: اما از بلند با کشیده بودن آنها چیزی نمی‌نویسد. (رک: همان: 120) نیز می‌نویسد: «این [اعدم استفاده از سه هجای دیگر] بدان خاطر است که ما می‌پذیریم عوض عارضه ورودی این که سه هجای دیگر را می‌توان با (CVCC) ندارند.» (شمسیا: 1390 و 10)

نگفته هرچند به تفاوت کمیت دستهای از هجایی کشیده با دسته‌های می‌گردد آن - هجای CV، CVC- اذعان دارد، تفسیر بندی رایج را رد نمی‌کند و کمیت هجایی همچون «کار» را با هجایی مثل «کاز» یکسان می‌پندارد. (رک: نجفی: 1390)

فرشیدورد به چهار نوع کمیت هجا اعتقاد دارد: 1. کوتاه، مانند دو، سه، که و چه؛ 2. متونیته، مانند نش، تا، نان؛ 3. بلند، مانند کار، ساز و سرده 4. کشیده، مانند ساخت و تاخت و ریخت. (رک: فرشیدورد: 1353 و 61)

ایسه کمالی نهایی به وجود دو نوع کمیت در هجا معتقد است: «کمیت هجا در اندیشه بخش دو ندارد: یا کوتاه است و برای نماینده زمانی که به نشانه "U" "بماتش"؛ که مشاهده می‌شود یا بلند است و مسالیه یک واحد زمانی که نشانه آن "است". (کمالی: 1376 و 67) از آن با فیکه که ون در عنصر مشترک شعر و موسیقی است و موسيقی دانان بنا به ضرورت با کمیت هجا آشنایی دارند. به نظر بستر تان آنان نیز در این خصوص اشاره می‌کنند: »
بررسی نقد و چند پیشنهاد در گمیت صامتها، مصوت‌ها و هجاه‌های عرض فارسی

حسین دهلوی

کرده، آن را هجاه کشیده‌تر می‌نماید. اما عجبارانی، آن را به دست هجاه‌های کشیده، منضمی می‌کند. (رک: دهلوی، 1381: 32)

ارشد تهماسبی نیز به چهار نوع هجا در زبان فارسی قابل است. از هجای بندتر از کشیده را هجای «طولی» می‌خواند. (تهماسبی، 1386: 18)

داریوش طلایی در نوشتن نت‌های رذیف آوازی، از چهار شکل استفاده کرده است و آن‌ها را به بی‌روی از زمان‌بندی هجاه‌ها، کوتاه، بند، کشیده و طولی نامیده‌است. (رک: طلایی، 1383: هفته)

۲.۴ کمیت‌های هجا نسبت به یک‌دیگر

خاطری در خصوص کمیت‌های هجا معتقد است: همینه مقدار هجای بند، دو برابر هجای کوتاه است. این نسبت ۱ به ۲ را میان انواع هجا و در همه زبان‌ها صادق می‌داند و احتمال می‌دهد این امر آن باشد که این نسبت، ساده‌ترین نسبت‌های ریاضی است و چون در اصول ملوفیه ضریب مساحت تر و ادراک آن نسبت‌ها به وسیله سمع، دنیپاره است ناجار باید به ساده‌ترین نسبت اکتفا کرد. (رک: خانلری، 1385: هفته)

۱۲۹) یا همچنین کوتاهی و بندی هجاه‌ها را تابع امتیاد مصوت‌ها و ساخته‌های هجا از حيث بستگی و چشادگی می‌داند. (همان: ۱۶۲)

این در حالت است که در یکش دیگری از این کتاب می‌نویسد: امتیاد مصوت‌های فارسی. تابع امتیاد هجایی است که شالیان آن مصوت‌های امتیاد مصوت‌های تلفظ فارسی امروری، اصلی نسبت است. این نکته درست خلاف آن است که از جنبه‌ی نظری درباره امتیاد هجا باید می‌شود. (همان: ۱۴۷)

این کتاب نیز کمیت‌های بند در دو برابر کمیت‌های کوتاه می‌داند و این از شیوه تفسیرندی او از کمیت‌های، مشخص است. (رک: کابلی، 1376: ۶۷)

نجفی کمیت‌های بند را اندکی بیشتر از دو هجا کشیده می‌شمارد و نظر خود را مستند به تالیف حاصل از مطالعات آزمایشگاهی می‌خواند. (رک: نجفی، 1390: هفته)

داریوش طلایی معتقد است هجاه‌های بند و کوتاه باید هم نسبت دقت زمانی ندارند. (رک: طلایی، 1383: هفته)

عوام در عروض معاصر، کمیت‌های بند در دو برابر کمیت‌های کوتاه در نظر می‌گیرند؛ همین طور کمیت‌های کشیده را به صورت قراردادی، معادل کمیت‌پیک
هجازی بلند و یک هجازی کوتاه - سه برابر هجازی کوتاه و یک و نیم برابر هجازی بلند -
می دانند. (رک: وحیدیان، 1370: 107)
در بین تقسیم بندی صورت گرفته از ساختمان هجازگا، آن‌چه کاملتر به نظر
می‌رسد تقسیم‌بندی شمیسی در کتاب عروض و قافیه است:
۱. صامت + مصوت کوتاه: CV
۲. صامت + مصوت بلند: Cای
۳. صامت + مصوت کوتاه + صامت: CV
۴. صامت + مصوت بلند + صامت: Cای CV
۵. صامت + مصوت کوتاه + دو صامت: Cای CV CC
۶. صامت + مصوت بلند + دو صامت: Cای CC

۱. 

۲. 

۳. 

۴. 

۵. 

۶. 

انبه ضروری است که در نشان دادن شکل اختصاصی انواع هجازگا، از علامت (+)
در حاصل صامت‌ها و مصوت‌ها استفاده شود؛ همانطور که در کتاب عروضی، مثالاً:
نوشته می‌شود: صامت + مصوت کوتاه، پس انواع هجازگا به اختصار عبارتند از:


ضرورت استفاده از علامت (+) در فرمول نویسی هجازگا بدان دلیل است که از نظر
زبان ریاضی، مثالاً: CV به معنی "صارم" × "مصوت" است. در حالی که مفهوم ما از
آن "صارم" + "مصوت" است. با اندازی کاملاً در تعارف مطرح شده از "صارم"،
"مصوت" و همچنین در روابط موجود بین آن‌ها از نظر علم عروض، می‌توان به
نتایجی ناراحتی می‌دهد که اگر آن‌ها با پیش‌فرض‌هایی رایج در عروض معاصر، شواختی
ندارد، از آن‌جا که علم عروض بر مبنای علم ریاضی است، در اثبات نتایج جدید، از
قوبانی ریاضی نیز بهره گرفته شده‌است.

۵. اثبات ارزش کنی صامت‌ها و سنگینی این کتیبه
نکته‌ای که توجه به آن در گام اول ضروری به نظر می‌رسد، اثبات کنی‌بندی داشتن
صامت‌ها و سنگینی ارزش زمانی آن‌هاست؛ زیرا عدم تصمیم‌گیری از آن‌ها خود متأخر
عروضی به ارزش کنی‌بندی صامت هرچنین به معنی اکثر آن‌ها نیست، مارد بر اثبات امتداد
صارم و مخصوصاً سنگینی میزان این امتداد، پی‌لای نمی‌کند.
بررسی نقد و چند پیشنهاد در کمیت صامت‌ها، مصوتها و همگانی عروض فارسی

اصولتاً اگر صامت، ارزش زمانی نداشته باشد و قافله کمیت باشد، باید ارزش زمانی تمام همگانی دارای یک مصوتو کوتاه، یکیان باشد. بنابراین تعداد صامت‌ها در کمیت هر یک مصوتو کوتاه و یک مصوتو کوتاه و دو صامت - مثل «بدره» و هر دوی اینها با همگانی دارای یک مصوتو کوتاه و دو صامت - مثل «بدره» - از نظر کمی برای باشند. هر طور باید یک هجا با یک صامت بلند و یک صامت - مثل «بی» با یک هجا دارای یک مصوتو بلند و دو صامت - مثل «بیا» - با یک هجای دارای یک مصوتو بلند و دو صامت - مثل «بیا»، ارزش زمانی یکسانی داشتند. اما در اینفته که هیچ کدام از این فرض‌ها صحیح نبود و این همگانی با همدیگر تفاوت کمیت دارند؛ پس صامت‌ها هم مثل مصوتها ارزش زمانی و کمیت هستند. اما اگر کمیت همی صامت‌ها یکسان است؟ اگر کمیت صامت‌ها متفاوت بوده، هنگام ممکن نبود قوانین مشخص در خصوص کمیت هجاها برای تمام صامت‌ها صادق باشد؛ مثلاً نمی‌توانستیم یک‌پیم هر هجای دارای یکی مصوتو کوتاه و یک صامت، هجا کوتاه است و ان وقت ضروری یک اثر هر صامت - یا لاقلب هر سمت از صامت‌های دارای کمیت برای قانون جدایگانه‌ای در نظر گرفته شود که عملای چنین مسائل‌ای در عروض وجود ندارد؛ بنابراین نتیجه می‌گیریم: ارزش کمی تمام صامت‌ها با هم برای است و چاپ کردن هر صامت نمی‌گریب باشد.

جای صامت با صامت‌های یک هجا، تغییری در کمیت آن هجا به وجود نمی‌آورد. سوال دیگری که در اینجا پیش می‌آید آن است که میزان کمیت «صامت‌ها» چقدر است؟ بنابر قوانین هجاها، امتداد هجاها با یک مصوتو کوتاه و دو صامت، با امتداد هجاها با یک مصوتو بلند و یک صامت - برای این است: بعنی:

\[ C + V + C = C + V \]

اگر بر اساس قوانین ریاضی از هر طرف معادله مقایسه‌ای حاصل کنیم:

\[ C + V + C = C + V \Rightarrow V + C = V \]

ما در اینجا که امتداد مصوتو بلند دو برای مصوتو کوتاه است، بعنی:

\[ V = V + V \]

با یا \[ V = V \]

از مقایسه دو فرمول نتیجه می‌گیریم که

\[ V + C = V + V \]
۶ تکسیبندی انواع هجای اساس کتیبه آنها
گفته می‌کنیم که این نوع هجایی فقط به وجود دو نوع هجا در زبان فارسی اعتقاد داردند. (رک: خانلری، ۱۳۴۵: ۳۹ و کابیلی: ۱۳۷۶: ۶۳) در صورتی که نظر این علمه را صحیح بداند، باید بپرویی
کلماتی نظیر گفت، رفت، دشت، صحت، دوست و... یکی از توجه‌های زیر را بپذیریم:
الف- چنین کلماتی در زبان فارسی وجود ندارد؛ این ادعا کامل‌ا مورد است؛ زیرا
نخستی به نمای کلماتی در زبان فارسی وجود دارد- مثل کلمات مذکور- بله یک تعداد آنها نیز
زیاد است.
ب- امتداد این کلمات بیشتر از امتداد هجایی یکنواخت سیستم نیست. این توجه نیز
نمی‌تواند مورد پذیرش قرار بگیرد؛ زیرا در این صورت برای یک بی دو صامتی را که
اضافه به امتداد هجایی یکنواخت باید دیگر هستند، فاقد امتداد بلند می‌باشد. این به معنی تساوی امتداد
هجایی مثل «را» با امتداد هجایی مثل «راست» است. اگر چنین باشد، باید بتوانیم در
شعر، کلماتی با امتداد هجایی «راست» را چاگیریم کلماتی با امتداد هجایی «را» کتیبه
می‌داشیم که این مطالعه برای دیگر مکان است؛ زیرا در این صورت، وزن شعر مخدوش خواهد
شد.
ج- چنین کلماتی یک هجایی نیستند؛ بلکه دو هجایی هستند؛ این توجه نیز قابل
قبول نیست؛ زیرا در این صورت باید بگوییم کلماتی مثل «درد»، بنیشکل از دو
هجایی: «درد» و «در»؛ یعنی باید توقف یک صامت نشان کند- که یک واح است- را یک
هجا بتوانیم که این امر با تعیین هجا ناسازگار است. در این صورت، دیلیخ نخواهد
ب..
بررسی نقد و چند پیشنهاد در کمیت صامت‌ها، مصوت‌ها و هنجاره عروس فارسی

داشت که کلمه‌ی «دره‌‌را یک هجا پردازیم» یکی از ابتکارات آن را به اعتبار دو صامت‌ش، دو هجا و به اعتبار سه واقع تشکیل دهنده‌اش، سه هجا پردازیم.

حتی اعتقاد به دیگری مخالطه با وروده‌های در مرخصی کتب عروق قدیم به آن اشاره نشده‌است. نیز نمی‌تواند به دری شکنی مشکل باشد، اگر چنین صورت به‌هنجاره‌ی که پس از مصوت، دو صامت دارنده نیز باید دو چنین حركه‌ی (مصوتی) وجود داشته باشد، مثل‌اکنون در کلمه‌ی «راست‌» اگر تصویت کنیم دو هجای گذاشته، ۵، ۶: با هم این هلمه را تشکیل می‌دهد یا یک دوم صامت بدون مصوت: «ست» را یک هجا بدانیم که با تعیین هجا ناسازگار است با باید یک بگویم در اینجا نیز یک مصوت روبه وجود دارد. در این صورت باید بتوانیم به دو سوال پاسخ دهیم: اولاً، چگونه این مصوت روبه دیده ؟ کجاست؟ ثانیاً، چرا نمی‌توانیم این مصوت روبه‌ها را در شعر ظاهر کنیم و اگر این کار را چنانکه در تکثیر لحن، ات، صامت آخر را باید حذف کنیم؟ پس حركه‌ی مختلطه‌ی نیز نمی‌تواند توجه مناسبی برای این باشد که ما یک صامت یا دو صامت، بدون مصوت را یک هجا محصول کنیم.

به علاوه، هجای مساوی یا صامت تنها، مسئله‌اند آن است که این هجا با ساکن، آغاز شود که در زبان فارسی غیرقابل قبول است؛ زیرا به قول قدما: «ابنکا به ساکن محل» است، البته و در تعریف برخی معاصر، در آغاز هجا دو صامت، بسته به درجه مختل. اگر این کلمات را یک هجایی قلمداد کنیم، اشکال دگری نیز پیش خواهد آمد و آن، این است که چون هر هجا در یک دم پس از بایدن تولد می‌شود، پس در کلماتی مانند هجایی نیز گفت، خواست، رفت، کاشتن، گشتن و دست، باید بشیم از یک دم پس باید بازدم داشته باشیم؛ در حالی که تماماً این کلمات و کلماتی مثل آنها فقط یک دم پس با یک دم پس باید بازدم ادا می‌شودند، پس اگر این هجایی بودن چنین کلماتی نیز مورد است.

یکی یا دو هجایی کوتاه و بلند نیم‌تواند انتساب هجایی زبان فارسی را توجیه کند: پس اصولاً انتساب هجایی زبان فارسی، بدیع بیشتر از هجایی کوتاه و بلند باشد.

در خصوص نظر کسی که معتقد به وجود سه نوع انتساب در هجاهای زبان فارسی است، و انواع هجه‌ها را هجایی کوتاه، بلند و کشیده می‌دانند، باید گویم: این نظر نیز نمی‌تواند به طور دقیق تمام انتساب‌های موجود در هجاهای زبان فارسی را بداند. براساس
نظر این افراد، هجاییانی با ادوصامت و یک مصووت بلند، «سه صامت و یک مصووت کوتاه» و اسی صامت و یک مصووت بلند، از نظر کشی پکسیان و در امتداد «کشیده» هستند.
بر این اساس به طور مثال در کلمه‌ی «دشت» و «دشت» از نظر امتداد به هم مساوی هستند. این دو کلمه را برای بررسی امتدادشان در نظر می‌گیریم. می‌دانیم که در عروض، کشیده‌ی یک صامت + یک مصووت کوتاه، کوتاه است؛ ولی کشیده‌ی یک صامت + یک مصووت بلند، بلند محسوب می‌شود. پس کشیده‌ی دشت کوتاه و کشیده‌ی داشت بلند است. حال اگر به هرکدام از این هجایا یک صامت مشابه - یا نامشایب - اضافه کنیم؛ کشیده‌ی هجای کوتاه به بلند و هجای بلند به کشیده، تغییر می‌یابد. پس داشت امتداد بلند و داشت امتداد کشیده دارد. اکنون به هرکدام از این هجایا یک صامت اضافه می‌کنیم: صامت این امتداد هجای بلند را به هجای کشیده تغییر می‌دهد؛ اما در امتداد هجایی کشیده تغییری ایجاد نمی‌کند؛ چرا؟ اگر صامت این «دشت» فاقد کشیده است، پس چرا می‌تواند امتداد هجای بلند را به هجای کشیده تغییر دهد؟ در نتیجه، هجای دشت کشیده محسوب شود؟ اگر صامت این «دشت» کشیده دارد، جرای نمی‌تواند به امتداد هجایی کشیده داشت بیفزاید؟ آیا صامت اضافه شده به آخر هجای کشیده، کمیت ندارد؟ پس یا رابور داشت امتداد این دو نوع هجای نمی‌تواند دقیق باشد و امتداد هجای داشت، بلندتر از هجای دشت است.

بنابراین امتداد هجایی با طرح هجایی صامت + مصووت بلند + صامت + مصووت بلند، امتداد بلند در هجایی مثل دشت است. با این برخلاف اصل قطعی عروضی این امتداد مصووت بلند، بیشتر از مصووت کوتاه - و دو برابر آن - است.

بنابراین امتداد هجایی با طرح هجایی صامت + مصووت بلند + صامت + مصووت بلند، امتداد بلند در هجایی مثل دشت است. بنابراین امتداد هجایی با طرح هجایی صامت + مصووت بلند + صامت + مصووت بلند، امتداد بلند در هجایی مثل دشت است. بنابراین امتداد هجایی با طرح هجایی صامت + مصووت بلند + صامت + مصووت بلند، امتداد بلند در هجایی مثل دشت است.
ساختن هجاهای، امتداد آنها را افزایش می‌دهد: یعنی وقتی هجاهی دو واح باشد، امتداد آن کوچه است و وقتی این گردد سایر هجاه‌ها و هجایی عرض فارسی

۱۸۳

بررسی نقد و چند پیشنهاد در کمیت صامت‌ها، مصوت‌ها و هجاه‌ها عرض فارسی

با توجه به این قانون مشخص و البته مغولول، در کمیت هجاه‌ها، منطقی به نظر نمی‌رسد که روال مذکور در هجاه‌ای کشیده ناکساناند. در نهایت شود و هجایی که دارای سه صامت و یک مصوت بلند است - و در این پنج واج - از نظر امتداد بالای هجاه‌ای کشیده‌ای دیگر که چهار واج دارد، "دانسته شود و این خلاف روال منظم و ریاضی مذکور در افزایش امتداد هجاه‌هاست. بنابراین می‌توانیم بگوییم از نظر امتداد هجاه‌ها در زبان فارسی چهار نوع هجا وجود دارد: هجای کوتاه، هجای بلند، هجای کشیده و هجای طولانی.

۷. امتداد هجای بلند

امتداد هجای بلند - چنان‌که قبلاً نیز اشاره شد - در پنجم هجای کوتاه در نظر گرفته می‌شود. در قاعده‌ی تشبیه نیز که از اختیارات شاملی است، می‌توان یک هجای بلند را به چاپ دو هجای کوتاه استفاده کرد: مثلاً در بیت

در باتن من جان من از غیر تو بی‌برید محسوس شتیدم من آواز بیدن

در مدرسه دوم، کلمه‌ی "من" به چاپ دو هجای کوتاه استفاده شده است؛ اما می‌توانیم موقع قرآن قصیر، به آخر "من" یک مصوت کوتاه بیفزاییم. همین فضا خالی، باید در این است که هجای بلند به طور کامل، فضای خالی در هجای کوتاه را پرکند. است و فضای خالی یک مصوت کوتاه، باید مانده است. این دلیل می‌تواند اثبات کند که کمیت یک هجای بلند، کوتاه‌تر از کمیت دو هجای کوتاه است و پرتره آن نیست. همین لکن را با روش ریاضی نیز می‌توان اثبات کرد: براً اثبات ادعا خود از "برهان خلف" استفاده می‌کنیم. فرض می‌کنیم امتداد

هجای بلند، دو پنجم هجای کوتاه است:

\[ C + V + C = \pi (C + V) \quad \Rightarrow \quad C + V + C = (C + V) + (C + V) \]

پس از حذف مقادیر مساوی از دو طرف معادله:

\[ \mathcal{C} + \mathcal{X} + \mathcal{C} = C + \mathcal{X} + \mathcal{C} + V \]

نتیجه می‌گیریم که، 

\[ V = 0 \]
یعنی امتداد «مصوت کوتاه» صفر است؛ یعنی «مصوت کوتاه» امتداد ندارد و این نیز از نظر علم عروض، کامل‌المردود است.

حال اگر از فرمول طرح هجایی دیگر هجایی بین‌دل استفاده کنیم:

\[ C + \bar{V} = 4(C + V) \quad \Rightarrow \quad C + \bar{V} = (C + V) + (C + V) \]

پس از حذف مقدار مساوی از دو طرف معادله:

\[ \bar{V} = V + C + V \]

نتیجه‌گیری می‌گیریم:

از سوی دیگر می‌دانیم که امتداد مصوت بین‌دل، دو برابر مصوت کوتاه است؛ یعنی:

\[ \bar{V} = V + V \]

\[ V + V = V + C + V \]

بنابراین:

و این به معنی است که صامت، امتداد ندارد و حذف یا افزودن یک یا چند صامت به هیچ‌یک تأثیری بر امتداد آنها نخواهد داشت و این تبدیل نیز مردود است.

پس پیش‌فرض ما می‌توان نبود که امتداد هجایی بین‌دل، دو برابر امتداد هجایی کوتاه است، اشباع است؛ بنابراین تبدیل می‌گیریم: امتداد هجایی بین‌دل، دو برابر امتداد هجایی کوتاه نیست. به طور مثال، اگر مطالب قولین عروضی قول کنیم که هجایی «بیا» دو برابر هجایی «ب» امتداد دارد، یک بی‌گوییم: «بیا = «بیا» + «بیا»». در این صورت اگر از هر طرف معادله یک صامت «ب» هم حذف کنیم، معادله به این صورت در خواهد آمد: «بیا» = «بیا» + «بیا».

اگر بنابراین آن‌که صامت هجایی کوتاه و هجایی بین‌دل یک و یک صامت هم باشد. این معادله صحيح‌نیست؛ چون هیچ مصوت بین‌دلی به اندرازی دو مصوت کوتاه و یک صامت، امتداد ندارد؛ بنابراین امتداد هجایی «بیا» نمی‌تواند دو برابر هجایی «بیا» باشد. اگون‌باید به این سؤال پاسخ دهیم که چه نسبتی

پس امتدادهای جهایی کوتاه و جهایی بین‌دل وجود دارد:

\[ \text{جهایی کوتاه} = \frac{C + V}{C + V + C} \]

\[ \text{جهایی بین‌دل} = \frac{V + V}{V} \]

قبل از برای امتدادهای صامت و مصوت کوتاه را اثبات کرده‌ایم و می‌دانیم که:

\[ C = \frac{V}{V + V + V} \]

\[ \text{جهایی کوتاه} = \frac{V + V + V}{V} \]

\[ \text{جهایی بین‌دل} = \frac{3}{3} = \text{جهایی کوتاه} \]

\[ 1 = \frac{1}{5} \]
\[
\begin{align*}
\text{Let } & \quad H = \frac{1}{2} \int \frac{1}{2} x^2 + \frac{1}{2} \dot{x}^2 - U \, dt \\
\text{then } & \quad \dot{H} = -\frac{dU}{dt} = \frac{d}{dt} \left( \int \frac{1}{2} x^2 + \frac{1}{2} \dot{x}^2 - U \, dt \right) \\
\text{Since } & \quad H\text{ is constant, we have } \frac{d}{dt} \int \frac{1}{2} x^2 + \frac{1}{2} \dot{x}^2 - U \, dt = 0 \\
\text{Hence, } & \quad \frac{1}{2} x^2 + \frac{1}{2} \dot{x}^2 - U = C, \quad \text{a constant.}
\end{align*}
\]
طبیب رانشین درد عشق نشان داده که فردی می‌باشد.

(همان: 

در این بیت، چهار هجای کشیش دارد که عباراتند: از راه، عشق، دست و هجای دوم کلمه‌ای می‌باشد. در پایان هر چهار هجای می‌توانیم یک مصوت کوتاه بیاوریم: بدان اینکه وزن عروضی این بیت، دچار لفه شود. پس کمیت هجای کشیش بیز می‌باشد. مصوت کوتاه، کمتر از کمیت «هجای بلند + هجای کوتاه» است. همینطور می‌توان به جای افزودن یک مصوت کوتاه، کش مصوت هجای کشیش را دقتاً به میزان امتداز یک مصوت کوتاه- افزود. مثلًا در ابیات زیر:

گلبرگ را ز سبیل مشکین نقاب کن
یعنی پوش روی و جهانی خراب کن

(همان: 

صحب است ساقیا قدحی پرهضاب کن
دور فلک درگنت ندارد شتاب کن

(همان: 

مي توان مصوت «کوتاه هجایی ببرگ»، «هست» و «درنگ» و مصوت «بلند» وازه‌های «هرک»، «شراب» و «نشت» را به جای افزودن یک مصوت کوتاه به آن می‌توانیم به نظر این‌که از جمله «هم» و نیز عروضی صحیح باشد. اما قانون‌های رياضی چگونه می‌توانند درستی این ادعا را اثبات کنند؟ برای اثبات این امر می‌توان از برهان خلف استفاده کرد: دو فرض می‌کنیم امتداز «یک هجای کشیش» برای به امتداز یک هجای بلند + یک هجای کوتاه باشد. در این صورت:

\[ C + V + C + C = (C + V) + (C + V + C) \]

با حذف مقادیر مساوی از هر طرف معادله نتیجه می‌گیریم:

\[ C = \hat{V} \]

این به معنی این است که مصوت کوتاه- خواه مربوط به هجای کوتاه باشد، خواه هجای بلند- امتداز ندارد و کمیت آن صفر است و این خلاف اصل قطعی علم عروض است که مصوت، دارای کمیت است. پس نتیجه می‌گیریم که فرض اولیه ما منجیان بر

برایی امتداز «هجای کشیش» با امتداز «هجای بلند + هجای کوتاه» اثبات است.

اکنون اگر به معادله ۷ هست چپ (هجای کشیش) یک مصوت کوتاه (V) اضافه کنیم- جناب که در مثال‌های شعری نیز جنای خالی این مصوت کوتاه را به وضعی
بدرس نقد و چند پیشنهاد در کمیت صامتها. مصوئتها و هجاهای عروض فارسی

احساس کردهم - معادله درست خواهد شد. برای مثال، اگر هجای کشیدهی «ملک» را با وارزی «ملک» که از هجای کوتاه + هجای بلند تشکیل پایه‌مانست مقایسه کنیم، خواهیم دید که «ملک» دارای سه صامت و یک مصوئت کوتاه و «ملک» دارای سه صامت و دو مصوئت کوتاه است. مشخص است که هجای کشیده در مقایسه با دیگری، دقیقاً به انداره‌ی یک مصوئت کوتاه، کسری کشیده دارد. با توجه به نکات بالا می‌توانیم بگوییم:

«امتداد هجای کشیده» کمتر از امتداد یک هجای بلند + یک هجای کوتاه است. مبینان این کسری کشیده، به اندازه امتداد یک مصوئت کوتاه است.

9. امتداد هجای طولانی

به منظور اول بر می‌گردد:

دوش با من گفت پهنا کارداری تیهوشو
وز شما پنهان نشاید داشت راز می‌فرش
کفتم که چهار هجای کشیده‌ی مصرف اول، می‌تواند با مصوئت کوتاهی که به آخرين اضافه می‌شد، تلفظ شود. حال در مصرف دوم، كلمه‌ی «دشت» را با نظر من گرفتم. اگر نظر‌نماهی که امتداد كلمه‌ی «دشت» را با امتداد كلمات دوشه، گفت، کاری، زیب و سایر هجاهای کشیده برای می‌دانند، صحیح باید باید هیمن فضای خالی برای مصوئت کوتاه در اینجا نیز وجود داشته باشد؛ ولی عملاً چنین نیست. اگر بخواهیم در اینجا نیز یک مصوئت کوتاه بیفرایم-چنانکه در قطعه چنین می‌کنند.1- باید صامت می‌کنند: «اگر می‌توان نتیجه گرفت که امتداد كلماتی مثل «دشت»=\[C + \overline{V} + C + C = (C + V + C) + (C + V)\]

پس از حذف مقدار مشترک از دو طرف معادله:

\[
\overline{V} + C + C = (C + V + C) + (C + V)
\]

نتیجه می‌گیریم: \(\overline{V} = V + V\)

پس امتداد مصوئت بلند، و برای امتداد مصوئت کوتاه است و می‌دانیم که این نتیجه، یکی از پیش‌فرض‌های اصلی علم عروض در خصوص امتداد مصوئت‌هاست. پس فرض
ما بینی بر تساوی اتماد این لهجه‌های طولانی با امتاد ایک هزدار بلند + یک هزدار کوتاه، صحیح است. به طور مثال اگر اتماد لهجه‌های طولانی "کشت" را با امتاد وازدی "کشت" که از ایک هزدار بلند + یک هزدار کوتاه تشکیل شده‌است، مقایسه کنیم خواهیم دید پس از حذف سندها که در هر دو آنچه دیقاً مشترکند، از وازدی "کشت"، یک منشأ بلند و از وازدی "کشت"، دو منشأ کوتاه باقی مانند که از نظر امتاد، با یکدیگر برابرند.

10. نتیجه‌گیری

1. اگر «یک» مسئله صامت; و «یک» مسئله صامت بلند باشد، شیوه صحیح نوشتار اختصاری هماهنگ به طور مثال برای یک هزدار بلند با طرح هماهنگی "صامت + منشأ بلند + صامت"، جزئی خواهند بود: C + V + C = C\(_2\)؛ زیرا فرمول نویسی هماهنگی بدون کاربرد علامت جمع، از نظر ریاضی صحیح نیست و چون عروض، مبانی ریاضی دارد با این قوانین نگارش ریاضی در آن لحاظ شود.

2. صامت‌ها نیز همچون "منشأ"‌ها دارای ارزش کمی هستند. ارزش کمی تمام "صامت‌ها" به هم برابر است.

3. امتاد "صامت" برابر با امتاد "منشأ کوتاه" و نصف امتاد "منشأ بلند" است.

4. امتاد هماهنگ مشکل‌الاز "صامت و یک هزدار بلند"، بیشتر از امتاد هماهنگ کشیده است و یک هزدار کشیده قلمداد شود. نام این هماهنگ "هماهنگ طولانی" می‌گذارم؛ پس انتخاب هماهنگی موجود در عروض فارسی از نظر امتاد، عبارت است از: هماهنگ کوتاه، هماهنگ کشیده، هماهنگ تک یا هماهنگ طولانی.

5. امتاد "هماهنگ بلند" دو برابر امتاد "هماهنگ کوتاه" نیست، بلکه یک بیشتر برابر آن است.

6. امتاد "هماهنگ" کشیده" کمتر از امتاد "یک هزدار بلند و یک هزدار کوتاه" است و نباید برابر با آن قلمداد شود.

7. امتاد "هماهنگ طولانی" برابر با امتاد "یک هزدار بلند و یک هزدار کوتاه" است.

یادداشت‌ها

1. خاندلر امتاد هر هماهنگ کشیده‌ای را بسته به کوتاهی یا بلندی "منشأ" آن کوتاه یا بلند و امتاد هر هماهنگ بسته را بلند می‌داند. (نیک خاندلر، 1325؛ ص: 140). در فرمول‌نویسی آنها به قوانین نگارش ریاضی کاملاً لحاظ شود.

2. چون هر کدام از صامت‌ها و منشأ‌ها دارای ارزش کمی و عددي هستند، باید در
فرهنست منابع
ابن سینا، ابو عبدالله حسین. (1348). مخارج الحروف. تصحح و ترجمه پرویز ناهی.
خانالی، تهران: بنای فرهنگ ایران.
تهماسپی، ارشد. (1386). وزن و خوانندا و اثرگذاری. تهران: مؤسسه فرهنگی هنری ماهور.
دهلوف، حسین. (1381). پیوند شعر و موسیقی. تهران: مؤسسه فرهنگی هنری ماهور.
طلاشی، دارویش. (1383). کتدیف میرزای علی‌‌الله. تهران: کارا پیام.
طوسی، خواجه نصیرالدین. (1369). معیار‌الاشعار. تصحح و اهتمام جليل تجلیل، تهران: جامی و ناهید.
نجفی، ابولحسن. (۱۳۸۷). مبانی زبان شناسی. تهران: نیلوفر.
وحیدیان کامیار، تقی. (۱۳۷۰). برسی مشاهده وزن شعر فارسی مشهد: موسسه چاپ و
انتشارات آستان قدس رضوی مشهد.

شمسی، سیروس. (۱۳۹۰). «مزیگرد عروض». وزن شعر فارسی از دیروز تا امروز. به
کوشش امید طبیب‌زاده، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، صص ۳۷-۳۷.
فرشیدورد، خسرو. (۱۳۵۳). «وزن کلمه در فارسی» مجله دانشکده ادبیات و علوم
اسلامی دانشگاه تهران، سال ۲۱، شماره ۲، صص ۵۹-۱۱.
نجفی، ابولحسن. (۱۳۵۵). «یک فاقدخیل منشوخ عروضی». مجله دانشکده ادبیات و
علوم انسانی دانشگاه فردوسی، سال ۳، شماره ۳، صص ۵۷۸-۵۷۸.
میرزگرد عروض. وزن شعر فارسی از دیروز تا امروز،
تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، صص ۳۷-۳۷.